دروزی‌ها چه کسانی هستند؟!

سرویس خارجی-

پس از سقوط بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ (آذر ۱۴۰۳)، جامعه دروزی سوریه، که عمدتاً در استان سویدا ساکن هستند، با چالش‌های عمیقی روبه‌رو شد که این مسئله را به یک معضل بزرگ برای کل کشور تبدیل کرد. دروزی‌ها، که در طول جنگ داخلی سوریه اغلب موضعی خنثی اتخاذ کرده بودند و از خدمت سربازی در ارتش اسد خودداری می‌کردند، پس از پیروزی نیروهای مخالف به رهبری حیات تحریرالشام (HTS)، با فشار برای ادغام در ساختار جدید قدرت مواجه شدند. این فشارها در ژوئیه ۲۰۲۵ (تیر ۱۴۰۴) به اوج رسید و منجر به درگیری‌های فرقه‌ای شدید بین شبه‌نظامیان دروزی و قبایل بادیه‌نشین شد، که صدها کشته و بیش از ۱۲۸ هزار آواره برجای گذاشت. رژیم ابومحمد الجولانی، که با سابقه تروریستی و پیوندهای سابق با القاعده شناخته می‌شود، با رویکردی وحشیانه و سرکوبگرانه، به جای حل مسالمت‌آمیز، از نیروی نظامی برای تحمیل کنترل استفاده کرد و گزارش‌هایی از کشتار غیرنظامیان دروزی و نقض حقوق بشر منتشر شد. این رویکرد نه‌تنها تنش‌های فرقه‌ای را تشدید کرد، بلکه سوریه را به سمت تجزیه بیشتر سوق داد، زیرا دروزی‌ها احساس کردند که هویت و استقلال‌شان در معرض تهدید است و این مسئله به عنوان یک کانون ناآرامی، ثبات کلی کشور را مختل کرد.

در حالی که رژیم الجولانی با خشونت بی‌رحمانه‌اش، مانند بمباران مناطق مسکونی و آزار اقلیت‌ها، خود را به عنوان یک نیروی وحشی و غیرقابل اعتماد نشان داد، این وضعیت فرصت مناسبی برای رژیم اسرائیل فراهم کرد تا از آن سوءاستفاده کند و نفوذ خود را در خاک سوریه گسترش دهد. اسرائیل، که از ژانویه ۲۰۲۵ (دی ۱۴۰۳) حملات هوائی متعددی علیه اهداف سوری انجام داده بود، در ژوئیه ۲۰۲۵ (تیر ۱۴۰۴) با ادعای حمایت از دروزی‌ها، دخالت مستقیم‌تری کرد و حتی گزارش‌هایی از ورود دروزی‌های اسرائیلی به سوریه برای کمک به همکیشان‌شان منتشر شد.

این اقدامات، که ظاهراً برای حفاظت از دروزی‌ها بود، در واقع بخشی از استراتژی گسترده‌تر رژیم آپارتاید اسرائیل برای تضعیف بیشتر دولت جدید سوریه و ایجاد یک منطقه حائل در جنوب این کشور به‌شمار می‌رود، جایی که اسرائیل از خلأ قدرت پس از اسد برای پیشبرد منافع امنیتی خود بهره‌برداری کرد. رژیم الجولانی، با ناتوانی در مدیریت این بحران، عملاً زمینه را برای این مداخله خارجی فراهم کرد و سوریه را به یک میدان بازی ژئوپلیتیکی تبدیل کرد که در آن اقلیت‌ها قربانی می‌شوند.

این معضل دروزی نه‌تنها سوریه را با خطر تجزیه فرقه‌ای روبه‌رو کرده، بلکه نشان‌دهنده شکست رژیم الجولانی در ایجاد وحدت ملی است، رژیمی که با رفتارهای وحشیانه‌اش مانند کشتارهای هدفمند و محاصره مناطق دروزی، اعتماد اقلیت‌ها را از دست داده و راه را برای بهره‌برداری خارجی هموار کرده است. رژیم اسرائیل نیز، با سوءاستفاده از این آشفتگی، تلاش کرده تا نفوذ خود را از طریق حمایت ظاهری از دروزی‌ها بسط دهد، که این امر در مارس ۲۰۲۵ (اسفند ۱۴۰۳) با افزایش حملات هوائی به جنوب سوریه شدت گرفت. در نهایت، این بحران به یک چرخه خشونت تبدیل شده که سوریه را ضعیف‌تر می‌کند و نیاز به یک راه‌حل فراگیر برای حفاظت از اقلیت‌ها و جلوگیری از مداخلات خارجی را برجسته می‌سازد.

اشتباه دروزی‌ها

برخی از دروزی‌های سوریه، به‌ویژه در منطقه سویدا، پس از تشدید سرکوب‌های رژیم تروریستی ابومحمد الجولانی در ژوئیه ۲۰۲۵ (تیر ۱۴۰۴)، به دلیل ناامیدی از نبود حمایت داخلی و بین‌المللی، به اشتباه به سوی درخواست کمک از رژیم اسرائیل روی آوردند، غافل از اینکه این اقدام آن‌ها را در مسیری خطرناک قرار می‌دهد. این گروه‌ها، که تحت فشار حملات وحشیانه شبه‌نظامیان حیات تحریرالشام و آوارگی گسترده قرار داشتند، تصور می‌کردند که حمایت اسرائیل، مانند ارسال کمک‌های لجستیکی یا مداخله نظامی محدود در مارس ۲۰۲۵ (اسفند ۱۴۰۳)، می‌تواند آن‌ها را از نابودی نجات دهد. اما این تصمیم، نه‌تنها آن‌ها را به ابزاری در دست رژیم اسرائیل برای پیشبرد اهدافش در ایجاد منطقه حائل در جنوب سوریه تبدیل کرد، بلکه باعث شد تا دروزی‌ها در داخل سوریه به عنوان خائن انگ‌دار شوند و حمایت دیگر گروه‌های سوری را از دست بدهند، که این امر انزوای بیشتر آن‌ها و تشدید تنش‌های فرقه‌ای را به دنبال داشت و آینده‌ای تاریک‌تر برایشان رقم زد.

سوءاستفاده رژیم از کسانی که آن را دوست می‌پنداشتند

رژیم اسرائیل، مشابه رویکرد ایالات‌متحده در منطقه، بارها از گروه‌ها و جوامع مختلف به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیکی خود استفاده کرده و پس از دستیابی به اهدافش، آن‌ها را کنار گذاشته است، نمونه‌ای که در مورد دروزی‌های سوریه نیز در حال تکرار است. برای مثال، اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ از شبه‌نظامیان فالانژ مسیحی در لبنان حمایت کرد تا علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) عمل کنند، اما پس از قتل‌عام صبرا و شتیلا در ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ شمسی)، که با حمایت ضمنی اسرائیل رخ داد، این گروه‌ها را رها کرد و آن‌ها را در برابر انتقام‌جویی‌های بعدی تنها گذاشت. به طور مشابه، اسرائیل در مارس ۲۰۲۵ (اسفند ۱۴۰۳) با ادعای حمایت از دروزی‌های سویدا، مداخلات نظامی و کمک‌های لجستیکی ارائه کرد، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که هدف اصلی، ایجاد پایگاه‌های نظامی در جنوب سوریه برای تضعیف دولت جدید دمشق بوده است. این الگو نشان می‌دهد که اسرائیل، مانند آمریکا که گروه‌هایی چون مجاهدین افغان را پس از جنگ سرد کنار گذاشت، دروزی‌ها را نیز پس از بهره‌برداری استراتژیک، به حال خود رها خواهد کرد، که این امر آن‌ها را در برابر انتقام رژیم الجولانی و انزوای داخلی آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

آینده تاریک

در صورتی که رژیم تروریستی ابومحمد الجولانی با ادامه رویکردهای سرکوبگرانه و وحشیانه‌اش، مانند استفاده از نیروی نظامیِ خشن برای ساکت‌کردن اعتراضات دروزی‌ها و اعمال محاصره اقتصادی بر مناطق جنوبی سوریه، پیش برود، آینده سوریه به سمت یک فروپاشی کامل فرقه‌ای و اقتصادی سوق داده خواهد شد. این رژیم، که از اوایل ۲۰۲۵ (اوایل ۱۴۰۴) تاکنون هزاران غیرنظامی را در درگیری‌های سویدا قربانی کرده، نه‌تنها اعتماد اقلیت‌ها را از بین برده، بلکه اقتصاد کشور را با تمرکز بر کنترل منابع به جای بازسازی، نابود کرده است. اگر این روند ادامه یابد، سوریه ممکن است در سال‌های آتی، مانند آنچه در فوریه ۲۰۲۶ (بهمن ۱۴۰۴) پیش‌بینی می‌شود، شاهد شورش‌های گسترده‌تر باشد که منجر به تجزیه عملی کشور به مناطق تحت کنترل گروه‌های مختلف شود، جایی که دروزی‌ها به عنوان یک اقلیت آسیب‌پذیر، بدون حمایت داخلی یا بین‌المللی، در معرض نسل‌کشی قرار گیرند. رژیم اسرائیل نیز، با ادامه سوءاستفاده از این بحران برای گسترش نفوذ، مانند افزایش حملات هوائی درآوریل ۲۰۲۵ (فروردین ۱۴۰۴) که منجر به اشغال غیررسمی بخش‌هایی از جنوب سوریه شد، تنها به تشدید بی‌ثباتی کمک می‌کند و هیچ آینده روشنی برای سوریه متصور نیست، زیرا این مداخلات خارجی اقتصاد را فلج و مهاجرت میلیون‌ها نفر را تسریع خواهد کرد.

ادامه این سیاست‌ها توسط رژیم الجولانی، که با سابقه تروریستی‌اش همچنان به کشتارهای هدفمند و نقض حقوق بشر ادامه می‌دهد، دروزی‌ها را به سمت انزوا و مقاومت مسلحانه سوق خواهد داد، که این امر آینده‌ای تاریک برای این جامعه رقم می‌زند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که از ژوئن ۲۰۲۵ (خرداد ۱۴۰۴) تاکنون، بیش از ۵۰ هزار دروزی آواره شده‌اند و اگر این روند بدون تغییر بماند، تا پایان ۲۰۲۵ (پایان ۱۴۰۴) ممکن است جمعیت دروزی سوریه به نصف کاهش یابد، زیرا رژیم الجولانی با وحشی‌گری‌اش راهی برای ادغام مسالمت‌آمیز باقی نگذاشته است. رژیم اسرائیل نیز، با بهره‌برداری از این وضعیت برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در مرزها، نه‌تنها امنیت دروزی‌ها را تضمین نمی‌کند، بلکه آنها را به عنوان ابزاری برای اهداف ژئوپلیتیکی خود استفاده می‌کند، که این امر می‌تواند منجر به درگیری‌های طولانی‌مدت شود و هیچ چشم‌انداز روشنی برای صلح یا پیشرفت برای کل سوریه و به‌ویژه دروزی‌ها باقی نگذارد، جایی که چرخه خشونت بی‌پایان خواهد شد.

رژیم تروریستی ابومحمد الجولانی، با ادامه شیوه‌های سرکوبگرانه و وحشیانه‌اش مانند کشتارهای هدفمند اقلیت‌ها و محاصره مناطق جنوبی سوریه از ژوئیه ۲۰۲۵ (تیر ۱۴۰۴) تاکنون، حتی با حمایت‌های مالی و سیاسی گسترده از سوی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مانند عربستان و امارات‌متحده‌عربی که از ژانویه ۲۰۲۵ (دی ۱۴۰۳) سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در بازسازی سوریه آغاز کرده‌اند، نمی‌تواند وحدت سرزمینی این کشور را حفظ کند، زیرا این رویکردها تنش‌های فرقه‌ای را عمیق‌تر کرده و زمینه را برای تجزیه فراهم می‌آورد.

این رژیم، که سابقه تروریستی‌اش همچنان سایه‌ای بر حکومتداری‌اش انداخته، با وجود برداشته شدن تحریم‌های آمریکا در ژوئن ۲۰۲۵ (خرداد ۱۴۰۴) و خارج‌کردن حیات تحریرالشام (HTS) از لیست سازمان‌های تروریستی در ژوئیه ۲۰۲۵ (تیر ۱۴۰۴)، قادر به ایجاد ثبات نیست، چون حمایت آمریکا بیشتر بر پایه منافع ژئوپلیتیکی خاصی استوار است و مشکلات داخلی مانند درگیری با دروزی‌ها و کُردها را حل نمی‌کند، که این امر منجر به شورش‌های مداوم و از دست رفتن کنترل بر مناطق مرزی شده است.

پول‌پاشی اعراب، که تا تنها اوت ۲۰۲۵ (مرداد ۱۴۰۴) به میلیاردها دلار رسیده و عمدتاً برای پروژه‌های زیرساختی هزینه شده، سودی نخواهد بخشید زیرا بدون اصلاحات سیاسی واقعی و توقف خشونت‌های فرقه‌ای، این کمک‌ها تنها فساد را افزایش می‌دهد و اقلیت‌ها را بیشتر به سمت جدایی‌طلبی سوق می‌دهد، که در نهایت سوریه را به سمت یک فروپاشی کامل و تقسیم به مناطق خودمختار هدایت خواهد کرد، جایی که هیچ آینده روشنی برای وحدت ملی متصور نیست.

افزون بر این، ناتوانی رژیم الجولانی در مدیریت بحران‌های داخلی، به‌ویژه در مناطق کردنشین و دروزی‌نشین، به همراه وابستگی بیش از حد به حمایت‌های خارجی، به تضعیف مشروعیت داخلی این رژیم منجر شده و چشم‌انداز وحدت سرزمینی را بیش از پیش تیره کرده است.

از اکتبر ۲۰۲۵ (مهر ۱۴۰۴)، گزارش‌ها نشان می‌دهد که نیروهای کرد در شمال‌شرق سوریه، با حمایت ضمنی آمریکا، مناطق خودمختار جدیدی تشکیل داده‌اند و دروزی‌ها در سویدا نیز به سمت خودگردانی نظامی حرکت کرده‌اند، که این اقدامات نتیجه مستقیم سیاست‌های سرکوبگرانه الجولانی و عدم اعتماد به دولت مرکزی است. این رژیم، با تمرکز بر حفظ قدرت از طریق خشونت و بی‌توجهی به نیازهای اقلیت‌ها، نه‌تنها حمایت داخلی را از دست داده، بلکه حتی حمایت مالی اعراب و آمریکا نیز نمی‌تواند خلأ ناشی از فقدان یک استراتژی سیاسی فراگیر را پر کند.

این وضعیت، همراه با مداخلات خارجی مانند حضور اسرائیل در جنوب، سوریه را به یک پازل تکه‌تکه تبدیل کرده که در آن هر گروه به دنبال منافع خود است و کمک‌های مالی اعراب، بدون ایجاد یک چارچوب سیاسی عادلانه، تنها به افزایش تنش‌ها و ادامه چرخه خشونت کمک خواهد کرد. حالا در این شرایط که دروزی‌ها به یکی از معضلات منطقه تبدیل شده‌اند، خوب است که کمی بیشتر از آن‌ها بدانیم. مقاله پیش‌رو به این مسئله می‌پردازد.

پاسخ اجمالی

«دُروزیان» شاخه‌ای منشعب از شیعه «اسماعیلیه» به‌شمار می‌آیند که به‌دلیل گرایش شدید به باطن‌گرایی و پنهان‌کاری، دسترسی به آموزه‌ها و رفتارهای دینی آنان با دشواری همراه است.

درباره ماهیت باورهایشان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: برخی آنان را در زمره ادیان توحیدی قرار می‌دهند، در حالی که گروهی دیگر بر این باورند که دروزیان به الوهیت «الحاکم بأمرالله» اعتقاد دارند و او را تجسّد خداوند متعال می‌دانند. یکی از باورهای محوری آنان، «تناسخ» است که به‌روشنی با تعالیم اسلامی در تضاد قرار دارد.

افزون بر این، شماری از محققان بر این باورند که دروزیان با وجود اظهار احترام به پیامبران گذشته، در باطن آنان را جاهل دانسته و تنها ایمان به «توحید الحاکم» را دین حقیقی می‌شمارند.

در حوزه رفتار فردی و اجتماعی، آنان بر اصول اخلاقی همچون صداقت و پاکدامنی تأکید فراوان دارند، اما برخی احکام اصلی دین مانند نماز، روزه و زکات را به معانی باطنی تفسیر کرده و از دایره شریعت عمومی مسلمانان بیرون نهاده‌اند.

از همین‌رو، بخشی از عالمان اسلامی این طایفه را خارج از دایره اسلام دانسته‌اند؛ در حالی که برخی دیگر به دلیل اظهار ظاهری اسلام از سوی دروزیان، آنان را در شمار فرق اسلامی قلمداد کرده‌اند. امروزه دروزیان عمدتاً در مناطقی از لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی سکونت دارند و هر یک از این اجتماعات، رهبری خاص خود را دنبال کرده و مواضع سیاسی متفاوتی از یکدیگر اتخاذ می‌کنند.

پاسخ تفصیلی

«دُروزیه» از فرقه‌های باطن‌گرا به‌شمار می‌آیند که در بیان باورهای خود با احتیاط فراوان و نوعی پنهان‌کاری عمل می‌کنند؛ تا آنجا که دستیابی به منبعی جامع و کاملاً معتبر برای آگاهی از تمام عقاید آنان دشوار است.[1]

با این حال، برخی تحولات سیاسی و درگیری‌های اخیر- از جمله رویارویی دروزی‌ها با نیروهای جولانی در سوریه و نیز حمایت‌های رژیم صهیونیستی از آنان- بار دیگر توجه پژوهشگران را به این جریان معطوف ساخته است. در این نوشتار تلاش می‌کنیم تصویری روشن‌تر از عقاید و جایگاه اجتماعی دروزی‌ها ارائه کنیم تا زمینه‌ای برای شناخت دقیق‌تر آنان فراهم گردد.

نکته اول: تأسیس دروزیه

«دُروزیه» شاخه‌ای منشعب از فرقه شیعه «اسماعیلیه» به‌شمار می‌آیند، هرچند درباره مؤسس واقعی آنان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

بنابر روایتی، «الحاکم بالله» خلیفه فاطمی، در سال ۴۰۸ق «حمزه بن علی زوزنی»- که بعدها به «درزی» شهرت یافت- را برای دعوت مردم شام برگزید.

او در مدت کوتاهی نفوذ و پیروان بسیاری یافت، اما پس از ناپدید شدن یا مرگ «الحاکم»، مرگ او را نپذیرفت و قائل به غیبت وی شد. همین باور سبب شد که از اسماعیلیان جدا گردد و پیروانش نیز به سبب انتساب به «حمزه بن علی درزی»، به «دُروزیه» شناخته شدند.[2]

در روایت دیگر، پیدایش این فرقه به «محمد بن اسماعیل دروزی» نسبت داده می‌شود؛ کسی که در مصر مردم را به الوهیت «الحاکم بأمرالله» فرا می‌خواند. اما چون با مخالفت شدید جامعه روبه‌رو شد، به شام مهاجرت کرد و دعوت خود را در آنجا ادامه داد.

با این حال، خود دروزیان این انتساب را نمی‌پذیرند و به صراحت از عقاید محمد بن اسماعیل دروزی اعلام برائت می‌کنند.[3]

نکته دوم: باورهای آنان

برخی پژوهشگران بر این باورند که دروزیان خود را «موحّد» می‌دانند و به خدای متعال به‌عنوان «واحد» و «احد» باور دارند؛ خدایی که آغاز و انجامی ندارد.[4] در مقابل، دیدگاهی دیگر مطرح است که آنان «الحاکم بأمرالله» را تجسّد یافته ذات الهی، یا دست‌کم مظهر خالقیت خداوند می‌شمردند.

از این منظر، «حمزه بن علی» آنان را از آن‌رو «موحد» نامیده است که اطاعت کامل خویش را نسبت به الحاکم ابراز می‌کنند. بر اساس این عقیده، الحاکم هرگز نمی‌میرد، بلکه غایب می‌شود و در ادوار مختلف به جهان بازخواهد گشت.[5] این باور در برخی نوشته‌های منسوب به حمزه مورد اشاره قرار گرفته است.[6]

هرچند گروهی، انتساب چنین اعتقادی به دروزیان را اتهامی بی‌اساس می‌دانند.[7]

از نظر سازمان دینی، جامعه دروزی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شود: «عاقلان» (عالمان و آگاهان) و «جاهلان» (عوام). هر دسته یک «شیخ» یا رهبر دینی از میان گروه عاقلان دارد که مسئولیت تبلیغ و اجرای احکام الهی در میان پیروان خویش را بر عهده می‌گیرد.[8]

برخی از مهم‌ترین باورهای دینی دروزیان را می‌توان به اختصار چنین برشمرد:

تناسخ: دروزیان به جاودانگی «نفوس» باور دارند و بر این عقیده‌اند که ارواح در قالب «اجساد» مختلف حلول می‌کنند و از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شوند.

به باور آنان، تعداد نفوس محدود است؛ نه فانی می‌شوند و نه افزوده یا کاسته می‌گردند.[9]

در برخی منابع منسوب به «محمد بن اسماعیل» آمده است که «روح حضرت آدم(ع) به امیرالمؤمنین علی(ع) منتقل شد و سپس از او به اجداد الحاکم بأمرالله رسید تا سرانجام در وجود الحاکم قرار گرفت».[10]

باور به ادیان پیشین: هرچند در ظاهر احترام به ادیان گذشته را ابراز می‌کنند، اما گزارش‌هایی وجود دارد که آنان در باطن، پیامبران پیشین را «جاهل» دانسته و اسلام، مسیحیت و یهودیت را طرد کرده‌اند و تنها ایمان به «توحید الحاکم» را حق می‌دانند.[11]

با این حال، به دلیل باطن‌گرایی افراطی در این جریان، داوری قطعی درباره میزان پذیرش یا رد این اعتقاد در میان همه دروزیان دشوار است.

احکام شریعت: دروزیان بر بسیاری از فضائل اخلاقی همچون صداقت، پرهیز از حسد و پاکدامنی تأکید دارند و آنها را واجب می‌شمارند؛ اما احکام شرعی مانند نماز و روزه را از دایره تکالیف عملی خود خارج ساخته و برای آنها تفاسیر باطنی قائل شده‌اند[12] به عنوان نمونه: «نماز» را پیوند قلبی با مولای خود، الحاکم، می‌دانند؛ «روزه» را نگه‌داشتن دل در وفاداری به توحید الحاکم؛ و «زکات» را پاک‌سازی قلب از هر تعلقی جز ایمان به توحید الحاکم تفسیر می‌کنند.[13]

نکته سوم: پراکندگی جغرافیایی و سوگیری‌های سیاسی آنان

دروزیان در گذشته در مناطقی چون لبنان، شام، کوفه، مغرب و حتی هند حضور داشته‌اند.[14]

امروزه پراکندگی اصلی آنان در بخش‌هایی از لبنان- به‌ویژه شوف، جبل طیران و وادی تیم- همچنین در شام و در فلسطین اشغالی (مانند شهر عکا) مشاهده می‌شود.[15]

مرکزیت کنونی آنان در سوریه، عمدتاً در استان «سویدا» قرار دارد که کوه حوران- مشهور به «جبل‌الدروز»- در آن واقع است.

هر یک از جوامع دروزی در لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی رهبری خاص خود را دارند و طبیعتاً در عرصه سیاست نیز گرایش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. برای نمونه، بخشی از دروزیان ساکن سرزمین‌های اشغالی موجودیت رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخته و حتی در زمینه‌های مختلف، از جمله حوزه نظامی، با آن همکاری می‌کنند.

نکته چهارم: دروزیان مسلمان یا نامسلمان

«دروزیان» برخی از باورهای اساسی اسلام، همچون معاد را نپذیرفته‌اند و بر اساس برخی گزارش‌ها، اندیشه‌هایی چون تجسّد، تناسخ و تأویل‌های نادرست از احکام شرعی در میان آنان رایج بوده است. به همین دلیل، گروهی از پژوهشگران و عالمان اسلامی این طایفه را خارج از دایره اسلام دانسته‌اند.

در مقابل، برخی دیگر با استناد به این نکته که دروزیان در ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کنند و حتی اگر فردی از میان آنان به احکام و باورهایشان عمل نکند او را «خارج‌شده از مسلمین» به‌شمار می‌آورند، این فرقه را در زمره شاخه‌های اسلامی طبقه‌بندی کرده‌اند.[16]

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، روشن می‌شود که «دُروزیان» شاخه‌ای منشعب از شیعه اسماعیلیه‌اند که به‌دلیل باطن‌گرایی و پنهان‌کاری، شناخت دقیق باورهایشان دشوار است. برخی آنان را موحّد می‌دانند، اما گروهی دیگر بر اعتقادشان به الوهیت «الحاکم بأمرالله» و باور به «تناسخ» تأکید دارند؛ عقایدی که در تضاد با تعالیم اسلامی قرار می‌گیرد.

آنان در عین پایبندی به اصول اخلاقی، احکام شرعی مانند نماز و روزه را به معانی باطنی تأویل می‌کنند. از همین رو دیدگاه‌ها درباره جایگاه دینی‌شان متفاوت است: برخی خارج از اسلام و برخی جزو فرق اسلامی. امروزه در لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی حضور و رهبری‌های مستقل دارند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا، ج۸، ص۳۴۳-۳۴۴.
۲. غالب، مصطفی، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا، ص۲۲۴.
۳. وجدی، محمد فرید، دائرةُالمعارف الاسلامیه، بیروت، دار الفکر، سوم، ۱۹۷۱م، ج۴، ص۲۷.
۴. بستانی، بطرس، دائرةُالمعارف، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج۷، ص۶۷۵.
۵. وجدی، دائرةُالمعارف الاسلامیه، ج۴، ص۲۷.
۶. کرد علی، محمد، خطط الشام، دمشق، مکتبه النوری، سوم، ۱۴۰۳ق، ج۶، ص۲۶۳.
۷. همان، ص۲۶۷.
۸. بستانی، دائرةُالمعارف، ج۷، ص۶۷۵.
۹. همان، ص۶۷۵-۶۷۶.
۱۰. کرد علی، خطط الشام، ج۶، ص۲۶۴.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ص۲۶۵.
۱۳. سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ص۳۵۲.
۱۴. بستانی، دائرةُالمعارف، ج۷، ص۶۷۶.
۱۵. کرد علی، خطط الشام، ج۶، ص۲۶۸.
۱۶. همان، ص۲۶۷.

نویسنده: میثم سلیمانی